

فوتبال را تعطیل کنیم؟

کارزار «تعطیلی همیشگی فوتبال ایران» در زمان کوتاهی به ۵۰ هزار امضا رسید؛ یعنی فوتبالی که زمانی دلخوشی مردم بود، حالا روان‌شان را از خمی می‌کند؛ اما واقعاً چاره فساد و ناکامی این ورزش تعطیلی است؟

سید مصطفی صابری | روزنامه‌نگار



در کمتر از هشت روز، بیش از پنجاه هزار نفر کارزاری را امضا کردند که عنوان عجیبی داشت: «فوتبال ایران را برای همیشه تعطیل کنید». این کارزار در ظاهر یک واکنش ورزشی بود، اما در عمق، یکی از صادقانه‌ترین فریادهای اعتراضی اجتماع خسته‌ای است که از فساد، ضعف در نتیجه‌گیری عرصه ملی و حاشیه‌های موجود در فوتبال به تنگ آمده است. فوتبال آن قدر طی چند وقت اخیر با افشا شدن فساد، هزینه‌های عجیب نقل و انتقال و... خبر ساز شد که صبر هوادار به سر آمد؛ همان هواداری که سال‌ها به عشق این ورزش سر از ورزشگاه‌ها در آورده بود؛ حالا می‌خواهد فوتبالی در کار نباشد چون دیگر این ورزش را از جنس دلخوشی خودش نمی‌داند. این کارزار تنها یک شکایت از نتایج ضعیف تیم ملی یا مدیریت باشگاه‌ها نیست؛ بلکه نوعی فرور یختن دیوار علاقه و اعتماد هواداران است. این کارزار وقتی ۵۰ هزار امضا دارد یعنی از جنس بدنه مردم است، همان‌هایی که احساس کردند فوتبال هم دیگر از آن‌ها نیست. اما آیا تعطیلی، پاسخ مناسبی برای چالش‌های فوتبال است؟ یا باید این اتفاق را بهانه‌ای کنیم برای پیدا کردن در مان درست در فوتبال. این مطلب می‌کوشد به جای خواندن این خشم به مثابه نفی، آن را به عنوان یک سیگنال اصلاح بفهمد. فوتبال، هر چند این روزها بیمار است، اما حذفش یعنی حذف آخرین فضای پیوند جمعی.

طلاق عاطفی جامعه با فوتبال

فوتبال مدت‌هاست از آینه زندگی جمعی، به ویترین انواع شکاف و سرخوردگی تبدیل شده است

خشم عمومی علیه فوتبال، خشم لحظه‌ای یا هیجانی نیست؛ نتیجه فرسایش تدریجی هواداری است که سال‌ها میان فریادهای امید و ناامیدی، هنوز خودش را بخشی از این ورزش می‌دید. امروز اما فوتبال بیش از آن که میدان بازی باشد، صحنه نابرابری شده است؛ صحنه‌ای که در آن میلیون‌ها تماشاگر، تنها شاهد گردش بی‌منطق پول، شهرت و امتیازند؛ از افتخار هم که خبری نیست تا هوادار با خودش بگوید: «اگر در این گرانی‌ها از کار زدم و به ورزشگاه رفتم، تیم باشگاهی مورد علاقه‌ام یاتیم ملی در آسیا درخشید و من هم بخشی از این افتخارم». کارگر نگران اجاره خانه تا کارمند طبقه متوسط و نوجوانی که عاشق لباس تیم ملی است، همگی احساس می‌کنند دیگر سهمی از آن هیجان پاک ندارند. وقتی مردم دغدغه معیشت دارند و همزمان می‌شنوند ده‌ها میلیون دلار به پای بازیکنان خارجی مصدوم یا بی‌اثر، مربیان مقطعی و دلال‌های پرنفوذ ریخته می‌شود، فوتبال دیگر شبیه روایتی جمعی برای شان نیست؛ بلکه تبدیل می‌شود به یادآور تضادی تلخ. در نگاه مردمی که روزی فوتبال را «بازی مردم» می‌دانستند، حالا بازیکنان از جنس همان طبقه‌ای نیستند که در سکوها فریاد می‌زدند. چهره‌ها، لباس‌های پرزرق و برق، ماشین‌های چندمیلیاردی و لحن طلبکارانه برخی ستاره‌ها، رابطه احساسی میان مردم و زمین بازی را برید. دل‌زدگی از فوتبال، تنها سرخوردگی از نتایج نیست. یک واکنش اجتماعی به احساس حذف است. هواداران حس می‌کنند از فرایند حضور و اثر گذاری در این ورزش کنار گذاشته شده‌اند. دیگر کسی از جنس آن‌ها در زمین نیست، و حتی در پیروزی هم شریکی برای شادی نمی‌یابند. فوتبال از آینه زندگی جمعی، به ویترین شکاف تبدیل شده است. در چنین وضعی، شور هواداری جای خود را به نوعی خشم اجتماعی داده؛ خشمی که هم اقتصادی است، هم روانی و هم نمادین. در پس شعار «فوتبال را تعطیل کنید» یک صدای عمیق‌تر پنهان است؛ مادیده نمی‌شویم، پس اجازه نمی‌دهیم این بازی بدون ما ادامه پیدا کند. اما اگر فوتبال دیگر آینه جامعه نیست، شاید باید جامعه برای بازسازی آن دست به کار شود، نه برای حذفش.



فروپاشی کارکردهای فوتبال برای جامعه

فوتبال در دهه ۷۰ مردم افارغ از طبقه، نسل و قومیت حول موضوع هواداری از تیم ملی جمع کرد و حالا دیگر روایت یکی بودن نیست بلکه بستر شکاف‌هاست

در دهه ۷۰، فوتبال تنها یک بازی نبود؛ نوعی بازنمایی امید ملی بود. از صعود تاریخی به جام جهانی ۹۸ تا پیروزی برابر آمریکا در جام جهانی، روزهایی که توأم شد با اشک‌ها و فریادهای خیابانی مردمی که برای نخستین بار

پس از سال‌ها، حول هویتی مشترک یعنی طرفداری از تیم ملی شادی کردند. فوتبال آن روزها نقشی فراتر از ورزش داشت: میانجی همبستگی ملی، فرصتی برای گفت‌وگوی طبقات و نسل‌ها. آن وقت‌ها عجیب نبود مادر بزرگ‌ها هم فوتبالی شده بودند، سرسجاده برای تیم ملی دعا می‌کردند؛ بچه‌های کوچک در خیابان دوست داشتند مثل دایی، باقری و عزیزی باشند، فوتبالیست‌هایی که انگار از بین مردم ناگهان وارد صحنه

شهرت شدند. آن روزها به خوبی در حافظه جمعی ما حک شد، چون فوتبال توانست جای شکاف‌ها را بگیرد و فراتر از سهم خودش «ما»ی ایرانی را بازسازی کند. اما در چند سال اخیر، آن «که فوتبال ساخته بود فروپاشید. فوتبال امروز دیگر نماینده جامعه نیست، بازیکنانی که با خودروهای ۱۰۰ میلیاردی تردد



می‌کنند؛ از پشت شیشه‌های دودی بلندها زحمت دست تکان دادن برای هوادار به خودشان نمی‌دهند؛ راحت تیم عوض می‌کنند؛ بعد از باخت‌های ملی زمین و زمان را مقصر می‌دانند بدون کمی عذرخواهی... همین‌ها باعث می‌شود مفهوم «سرمایه نمادین فوتبال» یعنی همان اعتباری که جامعه به فوتبال می‌بخشید تا به نماینده آرزوها بدل شود، توسط خود فوتبال به آن خدشه جدی وارد شود. این سرمایه حالا در اثر تصمیم‌های غیر شفاف، مدیریت نمایشی و رانتی و دلایل دیگر تحلیل رفته است. فوتبال دیگر زبان جامعه نیست؛ زبانی که از فقر، تلاش و شادی جمعی سخن می‌گفت، به زبان توجیه بدل شده است.

مرور محتوای کارزار هم همین نکته را تأیید می‌کند: در بخش کامنت‌ها، مردم واژه‌هایی چون «تحقیر»، «فساد»، «بی‌اعتمادی» و «فاصله» استفاده کرده‌اند. این کارزار در واقع نه حمله به خود فوتبال، بلکه سوگواری برای فقدان فوتبال مردمی است؛ عزای جمعی برای زمینی که زمانی میدانِ رؤیا بود و اکنون آینه فروپاشی اعتماد.

در بخش‌هایی از کارزاری که تا امروز به امضای بیشتر از ۵۰ هزار نفر رسیده است می‌خوانیم: وزیر محترم ورزش نمایندگان محترم مجلس سلام؛ درخواست رسمی: «انحلال فوتبال ایران برای همیشه»

ماجمعی از شهروندان و علاقه‌مندان روشن ضمیر به سرنوشت ورزش ملی ایران، با توجه به شواهد و خدادهای آشکار فساد، ناکارآمدی و آسیب‌رسانی فراگیر، خواهان انحلال بی‌قید و شرط کلیه نهادها، لیگ‌ها و ساختارهای رسمی فوتبال هستیم. این خواسته نه بر اساس خصوصت با ورزش یا علاقه‌مندان به فوتبال، که بر پایه مصلحت عمومی، صیانت از منافع ملی و جلوگیری از ادامه سیستم معیوبی است که بیش از آن که فوتبال را ترویج کند، به آتش‌زدن سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی کشور می‌پردازد.

دلایل ومستندات اصلی در خواست (خلاصه و صریح)

۱. فساد سیستماتیک، رشوه‌خواری و دستکاری در نتایج مسابقات

۲. اعتراضات و شواهد مربوط به دست داشتن افراد کلیدی در تقلب‌وتبانی

۳. مالکیت و نفوذ نهادهای دولتی و نظامی در باشگاه‌ها و ساختار مدیریتی (ناپذیری شفافیت)

۴. تبعات بین‌المللی و محرومیت‌ها (محدودیت در حضور باشگاه‌ها و تیم ملی در رقابت‌های آسیایی و جهانی)

۵. مشکلات اقتصادی: پرداخت‌های معوق، مدیریت مالی ضعیف و اتلاف منابع عمومی

۶. امنیت هواداران و عملکرد ناپایدار در مدیریت تجمعات خشونت‌های استادیومی، برخورد های نامناسب انتظامی و مدیریت بحران ضعیف باعث شده فوتبال به محیطی ناامن برای خانواده‌ها و تماشاگران بدل شود.

ZENDEGI - SALAM

روزنامه خراسان ضوی

پنج شنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۴
۲۳ ربیع الثانی ۱۴۴۷
۱۶ اکتبر ۲۰۲۵

شماره ۲۱۸۹۰

۳۱۰۹

بهترین کارزار برای فوتبال چیست؟

فسخ‌های پرهزینه، خسارت‌های جدی ناشی از شکایت‌ها و نقش پررنگ دلالی بودیم؟

شفافیت اقتصادی در فوتبال حرفه‌ای دنیا، انتشار عمومی قراردادها، حسابرسی‌های فصلی و جزئیات درآمد باشگاه‌ها اصل است. در ایران هم باید هر قرارداد در سامانه‌ای عمومی ثبت شود؛ از حقوق بازیکن گرفته تا کمیسیون دلال‌ها و آگهی اسپانسرها. این شفافیت نه شعاری اخلاقی بلکه شرط بقاست. قوانین مضحکی که باعث دور زدن قانون می‌شود مثل قانون سقف بودجه باشگاه‌ها باید به قانون «فیرپلی مالی» تغییر کند تا نسبت درآمد و هزینه رعایت و زمینه قرارداد های زیرمیزی و فسادآور هم حذف شود.

نظام پاسخ‌گویی بدون رسانه‌های پرسشگر حتی قانون کامل هم در عمل بی‌اثر می‌شود. باید انجمن‌های هواداری، تشکل‌های صنفی بازیکنان و خبرنگاران ورزشی، به شکل رسمی در ساختار تصمیم‌سازی فدراسیون نقش داشته باشند.

تقویت زیرساخت‌ها تیم‌های مازمین تمرین استاندارد و کمپ تمرینی ندارند؛ اما هر سال میلیون‌ها دلار خرج مربیان و بازیکنان خارجی بی‌کیفیت می‌شود؛ باید با فرهنگ‌سازی نگاه بلندمدت را به هوادار آموخت تا ذهنش از نتیجه‌گرایی بی‌ثمر خارج شود و به سمت مطالبه توسعه فوتبال پایه و زیرساخت تمرینی از مدیران برود. **اعتراض تا مطالبه‌گری** کارزار «تعطیلی فوتبال» محصول خشم جمعی است، اما اگر به جنبش اصلاح بدل نشود، به سرنوشت بسیاری از خشم‌های بی‌سرانجام دچار می‌شود و نمی‌تواند گام‌های عینی و کاربردی بردارد. خلاصه این که فوتبال را نمی‌توان تعطیل کرد، چون ریشه‌اش در زندگی مردم است؛ از کوچه‌های خاکی تا آرزوهای ذهنی کودکانی که هنوز توپ را رؤیای ثروت و شهرت می‌بینند. اما می‌توان آن را پالایش و بازسازی کرد تا نوذر خدمت جامعه قرار داد.



فوتبال، زمینِ گفت‌وگو در جامعه پرشکاف

در جامعه‌ای پر از گسست‌های نسلی و طبقاتی، فوتبال یکی از معدود میدان‌هایی بوده که گفت‌وگوارانه زبان، بلکه با احساس و هیجان جمعی ممکن کرده است. در روزگاری که میان نسل‌ها هیچ زبان مشترکی باقی‌نمانده فوتبال هنوز همان زمین بی‌واسطه‌ای است که همه را بر سرب توپ جمع می‌کند. صدای گل، فریاد مشترک پیروزی یا بغض باخت هنوز می‌تواند میان طبقات و سلیقه‌ها پلی کوتاه از درک متقابل بسازد. حذف فوتبال یا نادیده گرفتن کارکردهایش با مدیریت ضعیف و... حذف یکی از معدود زمینه‌های هم‌بازی است؛ حذف امکان تجربه معنادار «ما بودن» با حداقل هزینه و دردسر.

فوتبال به مثابه تمرین اجتماعی

فوتبال فقط بازی نیست؛ تمرینی برای زندگی است، فرصتی برای رعایت قاعده، همکاری و پذیرش شکست. جامعه‌ای که فوتبال را از خود دور کند، در واقع بستر تمرین زندگی را از خود دور کرده است. از منظر فرهنگی، فوتبال نه «مسئله‌ای زائد» بلکه بخشی از هویت و حافظه اجتماعی ماست؛ جایی که هر نسل می‌کوشد خودش را در بستری پر هیجان دوباره تعریف کند. این نهاد، اگر اصلاح شود، می‌تواند دوباره محل بازسازی اعتماد عمومی باشد.

خشم مشروع، مسیر نادرست

خشم مردم از وضعیت فعلی فوتبال کاملاً درست است، اما راه‌هایی از فساد، قهر یا انفجار احساسی نیست؛ بلکه مطالبه برای اصلاح آن است. ما باید از زبان و انرژی همین خشم، نظام مطالبه‌گری تازه‌ای بسازیم. اصلاح فوتبال تنها زمانی ممکن است که جامعه به بدل شدن از «تماشاگر» به «ناظر» و از اعتراض به مطالبه فکر کند.

امید، نام دیگر اصلاح

پس امید اصلاح فوتبال فقط امید به نجات یک ورزش نیست؛ امید به بازسازی یکی از فضا های گفت‌وگوی جامعه است. اگر بخواهیم جامعه‌ای گرم‌تر، منصف‌تر و امیدوارتر بسازیم، باید نخست زمین فوتبال را اصلاح کنیم؛ جایی که هنوز می‌شود برای دقایقی با تمام تفاوت‌ها، «با هم بود».